

اشاره



دفاع از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام و تحلیل روایات تفسیری از امور ضروری در جهت دفاع از حدیث و علوم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است. این روایات مورد بی مهری قرار گرفته و در تفاسیر کمتر بدان توجه می شود.

سخنان قرآنی امامان معصوم علیهم السلام برتری امامان را بر همه به اثبات می رساند و امامت و رهبری و ولایت آنان را به بهترین شکل بازگو می نماید. این مبحث را در چهار فراز پی می گیریم.

(1)

قال ابو جعفر علیه السلام: یمصّون المئامد و یدعون المنهی المعظم قیل له و ما المنهی المعظیم؟ قال: رسول الله صلی الله علیه و آله و المعلم الذی أعطاه الله ان الله عزّ و جلّ جمع لمحمّد صلی الله علیه و آله سنن المنبیین من آدم و هلّم جرّاً المی محمّد صلی الله علیه و آله قیل له: و ما تلک المسنن؟ قال: علم المنبیین بأسره و ان رسول الله صلی الله علیه و آله

صیّر ذلک عند امیرالمؤمنین علیه السلام فقال له رجل یا بن رسول الله فأمرالمؤمنین أعلم ام بعض النبیّ؟

فقال ابو جعفر علیه السلام اسمعوا ما یقولوا! ان الله یفتح مسامع من یشاء ان یرى حدیثه ان الله جمع لمحمد صلی الله علیه و آله علم النبیّین و ان جمع ذلک کلّه عند امیرالمؤمنین علیه السلام و هو یسألنی أهو أعلم ام بعض النبیّین. [1]

امام باقر علیه السلام فرمود: (از فرط تشنگی) سنگ ریزه ها را می مکند ولی نهر بزرگ را رها می کنند. از امام سوال شد نهر بزرگ چیست؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و دانشی که خداوند به او داده است. خداوند عزوجل برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله

پیامبران از حضرت آدم علیه السلام گرفته تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را جمع نموده است. از امام سوال شد که آن شریعت ها چیست؟ حضرت فرمود: همه دانش پیامبران. و رسول خدا صلی الله علیه و آله

همه آن دانش را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است. پس از آن مردی به امام باقر علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام دانشش بیشتر است یا بعضی از پیامبران. امام باقر علیه السلام فرمود: بشنوید وی چه می گوید؟ خداوند گوش های هرکس را که بخواهد می گشاید. من به او می گویم که خداوند دانش پیامبران را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله

گرد آورده و او همه این دانش را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده است ولی این شخص از من می پرسد که آیا امیرالمؤمنین دانشش بیشتر است یا برخی از پیامبران.

امروز در حوزه ها کمتر از قرآن و روایات سخن گفته می شود و آن گونه که شایسته و بایسته است به این دو منبع توجهی نمی شود. دانستنی های لازم را امامان فرموده اند و خطوط کلی را در همه رشته ها تبیین نموده اند و هدایت های ویژه را برای ما در همه علوم داشته اند ولی چه کنیم که ما از گفته های آنان دوریم و از این معارف ناب و خالص کمتر استفاده می کنیم.

فردی می گفت من در رشته روانشناسی کار کرده ام و لیسانس و فوق لیسانس گرفته ام و در یک مرکز مشغول به کار هستم و در کنارم جمعی از روحانیون هستند. او می گفت: من خودم نسبت به داده های روانشناسی مشکوک هستم و چندان به آنها دل بسته نیستم با اینکه روحانی نیستم ولی روحانیون همکارم بسیار به داده های این رشته اعتماد دارند و انگار که وحی منزل است.

روحانیون باید سرشار از معارف قرآنی و روایی باشند و با احاطه به این دو مجموعه از این دو مجموعه حرف بزنند. از ابتدای طلبگی باید این آشنایی شروع شود و همچنان استمرار یابد ولی متأسفانه روحانیون ما اصولاً این آشنایی و شناخت را از قرآن و حدیث ندارند و قرآن و حدیث در جایگاه ویژه خود در حوزه ها دیده نمی شود و هر چه ما از قرآن و حدیث دور شویم رهن ها راه را بر ما می زنند و به دام انحراف ها می افتیم.

کارهای جدیدی که باید در ترویج قرآن و حدیث شکل گیرد عبارت است:

1 - کار مستمر در ارتباط با محور قرار دادن قرآن و حدیث در فعالیتهای علمی و پژوهشی و آموزشی

2 - تربیت استادان شایسته

3 - ترویج بحث و گفتگوهای حدیثی و قرآنی

4 - ارائه شیوه ها و نمونه های بهره مندی از حدیث در مسائل جدید

5 - تدوین مجموعه های متنوع و گوناگون حدیثی با شیوه های صحیح و به روز

(2)

با توجه به اینکه قرآن کتاب همه مسلمانان است و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله مفسران واقعی قرآن و پیامبر این دو را در کنار هم قرار داده و همه مسلمانان را به تمسک به این دو خوانده است و فرموده: ان ی تارک فیکم المثلین کتاب الله و عترتی و همه موظفند که این دو را در کنار هم داشته باشند و به گفته رسول خدا این دو از هم جدا نمی شوند. گفتار و رفتار امامان علیهم السلام همان قرآن است و قرآن همان گفتار و رفتار امامان علیهم السلام و

ما باید قرآن را از امامان علیهم السلام بگیریم و نگاهمان به قرآن نگاه عترت علیهم السلام باشد، با این وجود چرا ما در تفاسیر و به هنگام فهم قرآن از روایات تفسیری عترت و امامان علیهم السلام کمتر بهره می گیریم؟ آیا آنان نتوانسته اند در این زمینه هدایت های لازم را داشته باشند و یا داشته اند ولی ما کمتر از هدایت های اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با فهم حقائق و معانی عمیق و اوجمند آیات قرآن بهره گرفته ایم. چرا روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در بیان معانی عمیق این کتاب آسمانی و ظهر و بطن و تنزیل و تأویل آن آنگونه که باید در تفاسیر مطرح نمی شود؟ آیا روایات تفسیری ما مشکلی دارد و یا جو تفسیر جو دیگری است و به روایات تفسیری بهاء نمی دهند.

ما در این جا به عالمان سنی و مفسران غیر شیعی کاری نداریم. بگذار آنها بارشان را در تفسیر با سخن دیگران و فهم ناقص خود از قرآن ببندند ولی چرا عالمان و مفسران شیعی که همه چیزشان از امامان علیهم السلام است کمتر به این بعد

پرداخته اند و بهره گیری از روایات کمتر در تفسیر از آنان دیده می شود؟ آیا احساس بی نیازی از روایات تفسیری می شود؟ آیا روایات تفسیری حرف امروز نیست و امامان علیهم السلام برای امروز ما در تفسیر سخنی ندارند؟

(3)

... فأنظروا علمکم هذا عمّن تأخذونه فإنّ فینا اهل المبیّت فی کل خلف عدولاً ینفون عنه تحریف المغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین.

بنگرید که دانشتان را از چه کسی فرامی گیرید؛ در میان ما اهل بیت در هر نسلی عدولی هستند که تحریف غالیان و به خود بستن باطل گرایان و تأویل جاهلان را می زدایند.

روایات اهل بیت علیهم السلام کاتال مطمئن دست یابی به همه دین بدون کاستی و فزونی است. اهل بیت علیهم السلام که حجت های الهی در طول زمان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، این وظیفه سنگین و دشوار را به درستی به انجام رسانده اند و توانسته اند دین را به انسان های حق جو و حق خواه برسانند.

مجموعه های معتبر روایی شیعه از ابتداء تا به امروز این روایات را در خود جای داده اند و عالمان فهیم و متخصص و کارشناسان واقعی دین این روایات را با تدوین مجموعه های معتبر و کار آمد در طول تاریخ جاری ساخته اند.

ما در اینجا تنها به پاسخ امیرمؤمنان علی علیه السلام به سوال سلیم بن قیس هلالی اشاره می کنیم:

«سلیم گوید: به امیرمؤمنان علی علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی درباره تفسیر قرآن و نیز احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام البته برخلاف آنچه در دست مردم (اهل سنت) است و پس از آن از شما تصدیق گفتار آنان را شنیده ام و در دست مردم از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار است که شما با آنان مخالفت دارید و می گوئید که همه آن باطل است. هم اکنون سوالم این است که آیا اهل سنت به عمد بر رسول خدا دروغ می بندند و قرآن را با رای خویش تفسیر می کنند؟»

امام در پاسخ فرمود: سوالی کردی ولی دقت کن پاسخ آن را بفهمی. در دست مردم آمیزه ای از حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و درست و غلط است. و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که به سخنرانی ایستاد و فرمود: هرکس از روی عمد به من دروغ ببندد جایگاهش از آتش پر خواهد گشت. و پس از رسول خدا نیز بر او دروغ بسته شد و تنها روایت از چهارکس است که پنجمی ندارد. آنگاه امام سه دسته را برشمرد:

1 - نخست مرد منافقی که خود را با ایمان ساختگی مومن وانمود می کند و اسلام را به خود می بندد. از گناه باز نمی ایستد و از اینکه به عمد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ ببندد باکی ندارد. اگر مردم می دانستند که او منافق و دروغگو است از او نمی پذیرفتند و وی را تصدیق نمی کردند ولی با خود گفتند: این فرد صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، او را دیده و از او سخن شنیده و بدین سان از این فرد حدیث اخذ کردند در حالی که نمی دانستند که چگونه است با این که خداوند درباره منافقان به پیامبرش مطالبی را گفته و وصفشان را نیز برایش بازگو کرده بود.... این یکی از آن چهار تن است.

دوم، کسی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را شنیده و در آن اشتباه کرده و سخن را بر آن گونه که بوده به درستی تطبیق نداده و البته قصد دروغ عمدی نداشته است؛ حدیث در دست وی بوده، بدان باور داشته و عمل می نموده و آن را نقل کرده است (منطق او چنین است که) می گوید: من آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام اما اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده (هرگز) آن را نمی پذیرند و اگر خودش هم بداند که اشتباه فهمیده است آن را رها می سازد.

سوم، آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را شنیده که به آن امر فرموده ولی بعداً آن را مورد نهی قرار داده است، در حالی که این شخص (از این ماجرا) بی خبر است یا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که از چیزی نهی می کند ولی نمی داند که خود پیامبر صلی الله علیه و آله بعداً بدان امر فرموده است. پس آنچه را که نسخ شده شنیده ولی نسخ کننده آن را نشنیده است و اگر می دانست که آن منسوخ است رهایش می کرد و مسلمانان نیز اگر آن زمان که از او شنیدند، می دانستند که منسوخ است آن را رها می ساختند.

پس از میان این سه دسته، امام به دسته چهارمی می پردازد که راه مطمئن دست یابی به احادیث رسول خدا هستند و می فرماید:

چهارمین، کس دیگری است که به رسول خدا دروغ بسته است از بیم خدا و به دلیل بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله با دروغ دشمن است؛ حدیث را فراموش نکرده بلکه آنچه را شنیده همان گونه که بوده حفظ کرده است و آن را همان طور که شنیده گفته است نه به آن افزوده و نه از آن کاسته است و ناسخ را از منسوخ شناخته؛ به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده است. زیرا فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله همچون قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه دارد. سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله دو گونه است یک سخن عام و یک سخن خاص به مانند قرآن. و خداوند عز و جل در کتابش فرموده است: «آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای

شما آورده است بگیریید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید» و این بر کسی که معرفت ندارد و نمی داند که خدا و رسولش از آن چه منظور داشته اند مشتبه می گردد.

و همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله چنان نبودند که از او چیزی پرسند و بفهمند برخی از آنان چنین بودند که از پیامبر می پرسیدند ولی نمی خواستند که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها بگوید و بفهماند

[2] تا

جایی که دوست داشتند اعرابی (عرب بیابانی) و غریب و نا آشنا بیاید و از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسد تا آنان بشنوند.

و من پیوسته هر روز یک بار و هر شب یک بار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شدم و در آن زمان با من خلوت می کرد و من هر کجا که او می رفت می رفتم و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند که چنان رفتاری با هیچ یک از مردم جز من نداشت و چه بسا آن خلوت (نشست خصوصی) در خانه ام بود

رسول خدا صلی الله علیه و آله

در بیشتر این موارد به خانه ام می آمد و هنگامی که در برخی از منزل های حضرت خدمت می رسیدم با من خلوت می کرد و زناش را از نزد من بیرون می فرستاد و در نتیجه جز من کسی در محضر او نبود و چون برای دیدار خصوصی من به منزل می آمد نه فاطمه را و نه هیچ کدام از فرزندانم را از پیش من بیرون نمی کرد.

و چون از او می پرسیدم به من پاسخ می داد و آن زمان که خاموش می شدم و سوال هایم تمام می گشت او آغاز به سخن می کرد و هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر اینکه آن را بر من می خواند و املاء می کرد و من با خط خود آن را می نگاشتم و تأویل و تفسیر آن و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من می آموخت و از خداوند خواست تا (توان) فهم آن و حفظ کردن آن را به من عطا کند.

در نتیجه از آن زمان که آن دعا را برای من کرد، هیچ آیه ای از کتاب خدا و هیچ علمی را که بر من املا نموده و آن را نوشته بودم، فراموش نکردم و حضرت هیچ از حلال و حرام و امر و نهی که در گذشته یا آینده بود و هیچ المزامی که بر کسی پیش از وی نازل گشته بود را چه طاعت و چه معصیت، فروگذار نکرد مگر اینکه آن را به من تعلیم داد و من آن را به خاطر سپردم (و حتی) یک حرف را فراموش نکردم.

پس از آن پیامبر دستش را بر سینه ام نهاد و برایم از خدا خواست تا دلم را از علم و فهم و حکمت و نور پرگرداند؛ من گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت باد! از آن زمان که آن دعا را برایم کردی، چیزی را از یاد نبرده ام و چیز نانشسته ای از دستم نرفته است آیا از اینکه در آینده دچار فراموشی شوم بر من بیمناکی؟ حضرت فرمود: نه، من اصلاً بر تو از فراموشی و نادانی بیمناک نیستم.»

و این حقیقت را همه آشنایان با حدیث می دانند. آشنایان راستینی که احادیث را می شناسند و با راویان احادیث آشنایند

و مجموعه های معتبر روایی شیعه را از نزدیک لمس و احساس کرده اند و قدرت درک و تخصص لازم این کار را دارند. اینان چه در فقه که بخش گسترده دین است و چه در بخش های دیگر با تخصص ویژه خویش به اقیانوس روایات امامان علیهم السلام در می آیند و بهره های لازم را می برند. احاطه و جامعیت اینان و آشنایی شان با محکومات دین و تخصص ویژه آن در دست یابی به منظور امامان علیهم السلام آنان را در این وصول به حقیقت دستگیری می کند.

و گرنه هر از راه رسیده ای نمی تواند منظور امامان علیه السلام را درک کند و در بخش های مختلف دین مرام آنان را به دست آورد. برای دست یابی به فرهنگ اهل بیت علیه السلام و بهره مند شدن از روایات گسترده آنان اصولی لازم است که باید فراهم آید. از طهارت باطنی گرفته تا احاطه به مجموعه کلمات اینان و تأمل در این مجموعه. آن زمان است که این مجموعه با تو حرف می زند و تو خویش را در کنار این مجموعه زنده و هوشیار می بینی و از این مجموعه بهره مند می شوی.

چنین کارشناس با تجربه ای از مو به موی این مجموعه و بند بند آن المهام می گیرد. او تنها به این فکر نیست که راوی این سخن و ناقل این حدیث کیست، چرا که متن حدیث با او سخن می گوید. او از یک راه به درستی و صحت احادیث و مفاد آن دست نمی یابد که در و دیوار این مجموعه گسترده با او سخن می گوید. قرائن و شواهد بسیاری در این راه او را یاری می کند. دین مجموعه بهم پیوسته ای است که یکدیگر را تأیید می کند.

این فرد کسی نیست که تک روایتی را بریده از کتب و روایات دیگر به او دهند و او بدون هیچ تخصصی و خبری در این زمینه بخواهد اعتبار این روایت و یا مفاد آن را بفهمد. آری این شخص راه به جایی نمی برد و این تک روایت برای او که بیگانه است حرفی ندارد. ولی عالم فهیم و واجد شرائط و متخصص و کارشناس حدیث است که پاره برگی از حدیث را که به او نشان دهند از آن همه چیز را می فهمد و درست هم می فهمد.

بدین شکل و با توجه به نظریه و ممشای اکثریت عالمان و فقیهان شیعه اعتبار مجموعه های روایی به اثبات می رسد و فقه و تفسیر و تاریخ و غیره هم ندارد ولی در خصوص روایات تفسیری گاه شبهاتی مطرح می شود که ما به آن شبهات در مقاله ای که در دفاع از روایات تفسیر علی بن ابراهیم قمی نوشته ایم اشاره کرده و پاسخ آنها را داده ایم.

یکی از شبهات این است که در محیط تفسیر خبر واحد حجت نیست و تنها خبر متواتر و یا محفوظ به قرائن قطعی و یا جز اطمینان شخصی حجت است. و به این شکل برخی اعتبار و ارزش روایات تفسیری را زیر سوال می برند. غافل از اینکه بسیاری از روایات تفسیری متواتر و یا محفوظ به قرائن قطعی است و بسیاری دیگر وثوق و اطمینان شخصی آفرین است که این دسته های بسیاری از روایات را شامل می شود ولی باز در خصوص روایات تفسیری گفتنی است که در بسیاری از موارد با دقت در آیه و توجه به روایت روشن می شود که تفسیر امام در روایت، تفسیری هماهنگ با آیه است و مشکلی ندارد و به تعبیر روشن تر روایت ظهور آیه را برای ما بازگو می کند، چونان کسی که آیه ای را برای ما تفسیر می کند و به ما نشان می دهد که ظهور آیه این است. در اینجا لازم نیست که سخن گوینده حتی حجت باشد چرا که ما پس از شنیدن سخن وی از آیه استظهار می کنیم و ظهور خود حجت است. بنابراین نباید در اعتبار روایات تفسیری سخت گیری بیش از حد داشت.

بله در مواردی که بخواهیم روایت تفسیری ای را تعبداً بپذیریم باید اعتبارش تمام باشد و در این موارد اگر متواتر، محفوف به قرینه قطعی و اطمینان شخصی آفرین نبود، نوبت می رسد به اعتبار و حجیت خبر واحد که در تفسیر آیات هم خبر واحد حجت و معتبر است.

این گونه نیست که باب تفسیر و یا تاریخ و ابوابی از این دست از ابواب فقه متفاوت باشد و تنها خبر واحد در فقه حجت باشد. این مرحوم آیة الله المعظمی خویی قدس سره است که در کتاب المبیان به اعتبار حجیت خبر واحد در تفسیر آیات تصریح می کند. بنابراین ما در ارتباط با اعتبار روایات تفسیری مشکلی نداریم و بر مبنای اکثریت کار تمام است. البته بر مبنای سخت گیر اقلیت کار دشوار می شود، همان گونه که در فقه نیز دشوار می گردد.

گفتنی است خبر واحد در جایی که خصوص علم و یقین لازم است حجت نیست لذا در عقاید مواردی که خصوص علم و یقین لازم است خبر واحد حجت نیست ولی در عموم موارد بحثی ندارد.

در اینجا مناسب است که خواننده گرامی را به تفسیر المبیان تألیف مرحوم آیة الله المعظمی خویی قدس سره ار جاع دهیم ایشان در ص 398 می نویسد:

گاه در حجیت خبر واحد ثقه در باب تفسیر قرآن اشکال می شود. وجه اشکال این است که معنای حجیت که برای خبر واحد و دیگر ادله ظنی ثابت است همان ترتیب آثار است ظاهراً در حالت جهل به واقع آن گونه که این آثار در صورت قطع به واقع بر واقع مترتب بود و این معنی از حجیت تحقق نمی یابد مگر زمانی که مفاد خبر حکم شرعی و یا موضوعی نمی باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب ساخته باشد و این شرط در خبر واحدی که از معصومان علیهم السلام در باب تفسیر روایت می شود یافت نمی گردد.

در ادامه ایشان می افزاید:

این اشکال خلاف تحقیق است، چون ما در مباحث اصول ثابت کردیم که معنای حجیت در اماراتی که به واقع نظر دارند این است که از نظر شارع آن امارات تعبدی است و در نتیجه راه معتبر یکی از افراد علم محسوب می گردد البته علم تعبدی نه وجدانی و در نتیجه هر آنچه بر قطع به آثار مترتب است بر علم تعبدی نیز ترتب دارد. بنابراین می توان بر پایه این علم تعبدی خبر داد آن گونه می توان بر پایه علم وجدانی خبر داد و قول به غیر علم نیست و سیره عقلا ما را به همین حقیقت رهنمون است، چون عقلاء با اماره و دلیل معتبر معامله علم وجدانی می کنند و در ترتیب آثار فرقی نمی گذارند چون ید مثلاً نزد عقلاء اماره است بر مالکیت ذو المید نسبت به آنچه در دست اوست و عقلاء بر این ید همه آثار ملکیت را مترتب می سازند و اخبار از مالکیت او می دهند و شارع این سیره مستمر عقلاء را ردح نکرده است. تا اینجا روشن شد که دو مبنا در باب اعتبار و حجیت امارات است:



## 1. مبنای ترتیب آثار شرعی

## 2. مبنای علم تعبدی

بر مبنای اول حجیت اماره متوقف به مواردی است که حکم شرعی یا موضوع ذو حکم شرعی باشد ولی بر مبنای دوم اماره جایگزین علم وجدانی است و عرفاً او را علم می بینند و آثار علم بر آن مترتب است. این مبنای دوم پذیرفته ماست و بر این مبنی علم تعبدی با علم وجدانی تفاوتی ندارد مگر در مواردی که خصوص علم وجدانی اعتبار شده باشد. «

بنابراین آنچه معروف گشته که حجیت خبر واحد مربوط به فقه است نه تاریخ، تفسیر و حتی مباحث عقیدتی پذیرفته نیست آری اگر در موردی خصوص علم و یقین لازم باشد خبر واحد در آنجا کار ساز نیست

و بر این پایه سخن علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان تمام نیست. ایشان می نویسند:

«روایات احاد از نظر ما حجت نیست مگر آن که محفوف به قرائن علم آور باشد. یعنی اطمینان کامل شخصی ایجاد کند. اعم از آن که در اصول دین باشد یا تاریخ یا فضایل یا امثال آن. تنها در فقه است که خبر واحد عاری از قرائن حجت است، زیرا اطمینان نوعی در حجیت روایت کافی است و همه اینها پس از عدم مخالفت روایت با قرآن است و تفضیل سخن در دانش علم اصول خواهد بود.»

[3]

(4)

در فهم قرآن و دست یابی به لایه های عمیق تر ما نیازمند روایات تفسیری هستیم و اما همچون مفسران اهل سنت از فهم لایه های عمیق و معانی ظریف قرآن محروم خواهیم بود. از باب نمونه آیه 17 سوره حدید را در تفاسیر اهل سنت دنبال کنید تا دریابید که به دلیل محرومیت از تفسیر اهل بیت علیهم السلام نتوانسته اند، به اعماق آن راه یابند:

و اعملوا انّ الله یحیی الماریض بعد موتها...

نوشته اند خداوند زمین را با باران سر سبز و خرم می سازد پس از آن که در زمستان خشک و بی حاصل می گردد و برخی فراتر رفته اند که خداوند مردگان زمین را پس از مرگ در قیامت زنده می سازد. در تفسیر اول منظور از احیای زمین سر سبز سازی آن و منظور از مرگ زمین، خشکی و بی حاصلگی زمین در زمستان است. اما با مراجعه به تفاسیر روایی به معنای عمیقی که اهل بیت علیهم السلام از آیه ارائه فرموده اند، مواجه می شویم:

خداوند زمین را پس از مرگش بر اثر ظلم و جور با فرستادن مردانی که به اجرای عدالت می پردازند، زنده می کند. یعنی آرمان انتظار و حادثه عظیم ظهور آخرین ذخیره الهی برای نجات انسان.

و اینک توضیح بیشتر مطلب:

الم یأمن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لایكونوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم المأمد فقت قلوبهم و کثیر منهم فاسقون × اعلموا ان الله یحیی الماریض بعد موتها قد بی نا المآیات لعل کم تعقلون [4]

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم (و فروتن) گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم باشد که بیندیشید.

ما در قرآن مشابه جمله یحیی الماریض بعد موتها را که در این سوره آمده فراوان داریم ولی این آیه با آن آیات دیگر کاملاً متفاوت است.

بنگرید:

والله انزل من السماء ماءً فأحیی به الماریض بعد موتها [5]

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماءً فأحیا به الماریض بعد موتها [6]

و ما انزل الله من السماء من رزق فأحیا به الماریض بعد موتها [7]

والملة المذی ارسل المریاح فتثیر سحاباً فسقناه المی بلد می ت فأحیینا به الماریض بعد موتها [8]

و آیه لهم الماریض الممیته احییناها و اخرجنا منها حباً [9]

یخرج المحی من الممی ت و یخرج الممی ت من المحی و یحیی الماریض بعد موتها و کذلک تخرجون [10] و ینزل من السماء ماءً فیحیی به الماریض بعد موتها [11]

فانظر المی آثار رحمة الله کیف یحیی الماریض بعد موتها [12]

در همه آیات دیگر سخن از احیای زمین با آب باران است ولی در آیه سوره حدید سخن از باران و یا قرینه دیگری که اشاره به آب داشته باشد نیست بلکه در آیه قبل آمده که بر اثر طول مدت و به درازا کشیده شدن آمدن پیامبران در گذشته اهل کتاب دلهایشان سخت می شد و بسیاری از آنان به فسق کشیده می شدند و از پای بندی آنان به کتاب آسمانی شان کاسته می شد. قرآن به مؤمنان این پند را می دهد که شما در برابر ذکر خدا و آنچه از سوی خدا آمده خشوع داشته باشید و به آنها تن دهید و به سان اهل کتاب نباشید که با گذشت زمان دلهایشان به قساوت می نشست و پای بندی خویش را به پیام های حق از دست می دادند، چرا که:

اعلموا ان الله یحیی الماریض بعد موتها

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می سازد. این زنده ساختن زمین با رویش گیاهان نیست این زنده ساختن زمین در قیامت با حشر انسان ها نیست. این نویدی برای آینده انسان هاست که خداوند کسی را می فرستد و این زمین و مردمش را با عدالت، با اجرای حدود آسمانی و با احیای ایمان به خدا زنده می سازد.

این معنای روشن از آیه که در روایات متعددی آمده است در هیچ کدام از تفاسیر اهل سنت دیده نمی شود و اصلاً آنان آیه را در این فضا و به این شکل ندیده اند و این امامان علیهم السلام هستند که پرده از این عمق و لایه قرآنی برمی گیرند و اینک مروری به این روایات:

روایت اول:

عن رجل من اصحاب ابی عبدالملة جعفر بن محمد علیهما السلام قال سمعته یقول: نزلت هذه المآیة الّتی فی سورة المحدث «و لا یكونوا کالذین اوتوا المکتاب من قبل فطان علیهم المأمد فقس قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» فی اهل زمان المغیبة ثم قال عزوجل «اعلموا ان الملة یحیی الارض بعد موتها قد بی لنا لکم المآیات لعلکم تعقلون» و قال: «المأمد أمدا لغیبة»

مردی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: از امام علیه السلام شنیدم می فرمود: این آیه سوره حدید که: «و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان فاسق بودند»، درباره مردم زمان غیبت نازل شده است. پس از آن خداوند عزوجل فرمود: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم باشد که بیندیشید». امام علیه السلام فرمود: آمد در آیه همان مدت و زمان غیبت است. (آمد به معنای پایان زمان است چیزی معادل اجل).

این آیه اشاره به ظهور حضرت قائم علیه السلام و اجرای عدالت و زنده سازی زمین با عدل دارد و هرگز سخن از زنده سازی زمین در بهار پس از گذران پائیز نیست.

این آیه برای مردم زمان غیبت حرف دارد و در مورد حضرت مهدی علیه السلام مصداق پیدا می کند. این آیه برای ما نازل گشته و از ما می خواهد که همچنان در انتظار پایان این مدت بمانیم و بدانیم که هدف بلند و آرمان دینی مان تحقق خواهد یافت و غیبت به نهایت می رسد و ظهور تحقق می یابد و در این جهت هیچ شکی به خود راه ندهیم که موجب تزلزل پای بندی ما به حق می گردد.

روایت دوم:

عن ابی عبدالملة علیه السلام قال: نزلت هذه المآیة فی المقائم «و لایكونوا کالذین اوتوا المکتاب من قبل فطال علیهم المأمد فقس قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در مورد حضرت قائم علیه السلام نازل گشته است که: «و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند.»

روایت سوم:

عن رجل من اصحاب ابی عبدالملة عليه السلام قال سمعته يقول: نزلت هذه الآية: «ولايكونوا كالمذنبين اوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الأمد فقست قلوبهم و كثير منهم فاسقون» في اهل زمان الغيبة و الأمد أمد الغيبة كأنه اراد عزوجل يا أمّ محمد او يا معشر المشيعة لا تكونوا كالذين اوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الأمد فتأويل هذه الآية جار في اهل زمان الغيبة و اى امها دون غيرهم.

مردی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: از امام علیه السلام شنیدم می فرمود: این آیه: «وهمانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند» درباره مردم زمان غیبت نازل شده است و امد در آیه همان نهایت زمان غیبت است.

گویا خداوند عزوجل چنین منظوری داشته است که ای امّت محمد و یا ای گروه شیعه به سان کسانی از اهل کتاب نباشید که نهایت زمان بر آنان به درازا کشید. بنابراین تأویل این آیه درباره مردم زمان غیبت نه دیگران مردمان جاری است.

این روایت همان روایت نخستین است. فراز پایانی این روایت به نظر می رسد از امام علیه السلام نیست و ظاهراً از مرحوم نعمانی است.

روایت چهارم:

عن ابی ابراهیم علیه السلام فی قول الملة عزوجل: «یحیی المارض بعد موتها» قال: لیس یحییها بالمقتر و لکن یبعث الملة عزوجل رجالاً فیحیون المعدل فتحیا المارض للاحیاء المعدل ولإقامة الحدّ فیها أنفع فی المارض من المقتر اربعین صباحاً.

امام کاظم علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل: «خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» فرمود: زمین را با باران زنده نمی کند بلکه خداوند عزوجل مردانی را بر می انگیزد که عدل را زنده می سازند و زمین به دلیل احیای عدل زنده می شود و اجزای حد در زمین برای زمین از باران چهل روز سودمندتر است.

دلالت این روایت بر تطبیق آیه بر حکومت حضرت مهدی علیه السلام و احیای عدالت به دست توانمند آن حضرت و بارانش کاملاً روشن است.

روایت پنجم:

عن محمد الحلبي، انّه سأل ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ: «اعلموا انّ الله يحيي الأَرْضَ بعد موتها» قال: المعدل بعد المجور.

محمد حلبی از امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عزّوجلّ: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» پرسید. حضرت فرمود: منظور عدالت پس از جور و ستم است.

روایت ششم:

... عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «اعلموا انّ الله يحيي الأَرْضَ بعد موتها» قال: يحييها الله عزّوجلّ بالمقائم عليه السلام بعد موتها يعني بموتها كفر اهلها و المكافر ميّت.

از امام باقر علیه السلام درباره گفته خداوند عزّوجلّ: بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» روایت که فرمود: خداوند زمین را با حضرت قائم علیه السلام پس از مرگ زمین زنده می سازد. منظور از مرگ زمین کفر مردمش می باشد و کافر مرده است.

نقش حضرت قائم علیه السلام در احیای زمین در این روایت برجسته و مشخص است. تنها مرگ زمین در این روایت به کفر مردم تفسیر شده و طبیعتاً در برابر حیات زمین به ایمان تفسیر می شود و تفسیر حیات و مرگ زمین به ایمان و کفر مردمش هیچ در تنافی با تفسیر حیات زمین به عدل و مرگ آن به جور ندارد؛ چرا که عدل همان اجرای کامل دستورهای الهی است که از ایمان برمی خیزد و جور همان عدم اجرای دستورهای الهی است که از کفر نشأت می گیرد.

روایت هفتم:

عن ابي جعفر عليه السلام في قوله عزّوجلّ: «اعلموا انّ الله يحيي الأَرْضَ بعد موتها» يعني بموتها كفر اهلها و المكافر ميّت فيحييها الله بالمقائم عليه السلام فيعدل فيها فتحي الارض و يحيي اهلها بعد موتهم. [13]

از امام باقر علیه السلام درباره گفته خداوند عزّوجلّ: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» روایت است که از مرگ زمین کفر مردمش منظور است و کافر مرده است و خداوند زمین را با حضرت قائم علیه السلام زنده می کند و حضرت عدالت را در زمین اجرا می کند و زمین زنده می شود و مردمش پس از مردنشان زنده می شوند.

مفاد این روایت با روایت پیشین یکی است و سند هم یکی است. بنابراین یک روایت است، همان گونه که روایت اول و دوم و سوم هم به احتمال قریب به یقین یکی است.

روایت هشتم:

قال المحسین بن علی بن ابی طالب: من اثناعشر مهدیاً اولهم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم المتاسع من ولدی و هو الامام القائم بالمحقّ یحیی الله به الارض بعد موتها و ینظر به دین الحق علی المدین کله و لوکره المشرکون. [14]

امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از ما اهل بیت دوازده مهدی است. نخستین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین شان نهمین فرزندم است که همان امام قائم به حق است. خدا به دست وی زمین را پس از مرگش زنده می کند و دین حق را به دست او بر همه دین ها پیروز می سازد گرچه مشرکان نخواهند.

تعبیر یحیی الله به الارض بعد موتها درباره حضرت قائم علیه السلام بی اشاره به آیه مورد بحث نیست و با توجه به وجود روایات بسیار در زمینه تفسیر این آیه و تطبیق آن بر حضرت قائم علیه السلام می توان این روایت را نیز از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام درباره آیه 17 از سوره حدید دانست.

روایت نهم:

فقال علیه السلام: یا عمّ تا بیتی الملیّلة عندنا فانّ سیولد الملیّلة المولود المکریم علی الله عزوجلّ الّذی یحیی الله به الارض بعد موتها... [15]

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: عمّه جان! امشب را نزد ما بمان چرا که در این شب آن فرزند ارشمنند در پیشگاه خداوند عزوجلّ به دنیا می آید. همان فرزندی که خدا با او زمین را پس از مرگش زنده می سازد.

روایت دهم:

ابن عباس: «اعلموا انّ الله یحیی الارض بعد موتها» یعنی یصلح الارض بقائم آل محمد من بعد موتها یعنی من بعد جور اهل مملکتها «قد بیّنا لکم المایات» بقائم آل محمد «لعلّکم تعقلون» [16]

ابن عباس درباره آیه: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» می گوید: منظور آیه این است که خداوند زمین را با قائم آل محمد پس از مرگ زمین اصلاح می کند و منظور از پس از مرگ زمین همان پس از جور و ستم مردم زمین است. «به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم» با قائم آل محمد «باشد که بیندیشید».

مفاد این روایت که از ابن عباس است هماهنگ با روایات دیگر و منطبق با آیه شریفه است

با مراجعه به تفاسیر اهل سنت در می یابیم که اصولاً آنها به این معنی نزدیک نشده اند ولی مفسران شیعی با بهره گیری از روایات این معنای عمیق و زنده و زیبایی آیه را در تفاسیر خود ذکر کرده اند. و این خود نمونه ای روشن از عمق یابی تفسیر با مراجعه به روایات تفسیری منقول از اهل بیت علیهم السلام است.

پی نوشتها:

[1]. کافی، ج 1، ص 222، ح 6.

[2]. ظاهراً صحیح این است که برخی از آنان چنین بودند که از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی پرسیدند و نمی خواستند که پیامبر صلی الله علیه و آله برایشان بگوید (دقت کنید).

[3]. المیزان، ج 8، ص 141

[4]. حدید/16 و 17



[5]. نحل / 65

[6]. عنکبوت / 63

[7]. جاثیه / 5

[8]. فاطر / 9

[9]. یس / 33

[10]. روم / 19

[11]. روم / 24

[12]. روم / 50

[13]. تمامی هفت روایتی که گذشت به نقل از تفسیر المبرهان است.

[14]. کمال المدین، ج 1، ص 289، ح 3.

[15]. همان ج 2 ص 426

[16]. بحار الانوار ج 51 ص 53

